

بررسی ارتباط بین گرایش‌های هویتی اجتماعی در عراق جدید و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

شهرام فتاحی^۱، سیدعلیرضا ازغندی^{۲*}، ابوالقاسم طاهری^۳

۱- دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

۲- استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

۳- استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی ارتباط بین گرایش‌های هویتی اجتماعی در عراق جدید و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران با روش کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد و مدارک معتبر به عنوان ابزار به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که وضعیت گرایش‌های هویتی اجتماعی در ابعاد ملی، دینی و قومی در عراق جدید گونه است و پیامدهای امنیتی آن بر کشور ایران چیست؟ نتایج پژوهش در پاسخ به این سؤال اصلی که آیا گرایش‌های هویتی در عراق جدید بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است؟ نشان می‌دهد که در بین ابعاد مختلف هویت اجتماعی هویت قومی و هویت دینی در عراق غالب تر از سایر ابعاد به ویژه هویت ملی است و همین باعث شده است که یکی از مهم ترین شاخص‌های هویت که باعث وحدت جامعه می‌شود یعنی هویت ملی تا حدودی نادیده گرفته شود. این وضعیت به خصوص در بین کردها و اعراب اهل سنت بیشتر دیده می‌شود و همین وضعیت باعث گرایش‌های استقلال طلبانه به ویژه در بین کردها شده

است. زیرا که کمترین گرایش به سوی هویت ملی و بیشترین گرایش به سوی هویت قومی از جانب کردها وجود دارد. بنابراین ضعف هویتی در عراق جدید باعث شده است که این کشور به سوی گرایش‌های فدرالیستی کشیده شود و فدرالیزم در عراق به یک برنامه مهم برای گروه‌های سیاسی و مذهبی به ویژه کردها تبدیل شود. مسأله‌ای که بر امنیت ملی همسایگان به ویژه ایران نیز تأثیرگذار است و پیامدهای منفی را به دنبال دارد.

واژه‌های کلیدی: هویت اجتماعی، امنیت ملی، عراق جدید، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه و بیان مسأله

خاورمیانه در طول سالیان در یک افق صد ساله از قرن بیستم همواره کانون بحران و بستر مناقشات متعددی بوده است. همواره بحث از اهمیت مکانی خاورمیانه و دارایی‌های طبیعی کشورهای این منطقه است که این حوزه از جغرافیا را به مرکزی پرنقش و ناآرام تبدیل کرده است. در میان همسایگان عرب در منطقه خلیج فارس، بی‌تردید کشور عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی، امنیتی، قومی، فرهنگی و تاریخی، نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه و جهان عرب به حساب می‌آید. یک نگاه کلی و از زاویه منافع ملی ایران، عراق یک کشور چند قومی و ساختگی و محصول سیاست خارجی دولت انگلستان است که برای حفظ تعادل قدرت در منطقه و عمدتاً کنترل قدرت ایران پدید آمد (زونیس، ۱۳۸۶: ۱۵).

عراق امروزی کشوری است که بعد از تجزیه امپراطوری عثمانی و اشغال آن توسط انگلیس‌ها در (سال ۱۹۲۱ میلادی) استقلال خود را در سال ۱۹۳۲ به دست آورد. در عصر امپراطوری عثمانی عراق به صورت فدرالیزم اداره می‌شد و سه ولایت موصل، بغداد و بصره هر کدام به صورت مستقل عمل می‌کردند و با امپراطوری ارتباط می‌گرفتند (فصلنامه نهضت، ۱۳۸۳: ۸).

بعد از جنگ‌های جهانی اول انگلیسی‌ها ضمن اشغال عراق فضای آن کشور را امنیتی نموده و با وعده‌های استقلال به عرب‌ها و کردها عملاً عراق را با کمی شدت و ضعف وارد جنگ‌های محلی کردند که این نبردها تا امروز که عراق توسط آمریکایی‌ها اشغال گردیده، ادامه داشته است. از آنجایی که دولت‌های مرکزی اعم از پادشاهی و نظامی همگی عرب سنی

بوده‌اند و باز هم این سنگ بنا توسط انگلیسی‌ها از وقتی که فیصل را از سوریه به عراق منتقل کردند (۱۹۲۱ میلادی) گذاشته شد، لذا طوایف و اقوام عراقی در مسیر اعمال حاکمیت دولت‌های مرکزی از حقوق یکسانی برخوردار نبوده‌اند و اهل سنت به دلیل پیوستگی با کشورهای عرب اهل سنت همسایه عراق، خود را وارث ابدی تاج و تخت عراق می‌پنداشتند. بدون شک یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در منطقه گرایش‌های هویتی در عراق جدید است که بر امنیت سایر کشورها از جمله ایران تأثیرگذار است. در عراق به دلیل نبود هویت ملی چندان قوی، هر طیفی به دنبال تحقق آمال و اهداف خود است. در سطح ملی، موضوع دولت‌سازی، امنیت و بازسازی چالش‌های جدی وجود دارد. به لحاظ مرزبندی‌های استعماری، شاید بتوان گفت عراق روند دولت‌ملت‌سازی را به طور طبیعی و تاریخی طی نکرده است. اقلیم‌های مطرح در عراق به گونه‌ای نیست که در قالب فدرالی تعریف شود، بلکه بیشتر جنبه‌های تجزیه طلبی را تقویت می‌کند. شکل فدرالیزم موجود در عراق از نوع خاص و هدایت شده است که احتمالاً در صورت تحقق عملی، پیامدهای قابل توجهی بر کشورهای همسایه عراق از جمله و به طور مشخص ایران داشته باشد و بنابراین مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا گرایش‌های هویتی در عراق جدید بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است؟

مفهوم شناسی هویت

هویت، به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران است. کنش‌گران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند، یعنی همان معانی که ساختارها را تعریف می‌کنند و به کنش‌های ما سازمان می‌دهند. هویت‌ها و منافع اموری رابطه‌ای هستند و وقتی که ما موقعیت را تعریف می‌کنیم، تعریف می‌شوند.

هویت در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از چستی هر چیزی یا به بیانی فلسفی «هر آن چه که چیزی را به آن چه هست، تبدیل می‌کند» اما و نت بر آن است که تعریفی مصیق‌تر از این تعریف موسع لازم است و در نتیجه هویت را خصوصیتی در «کنشگریت مند» می‌داند که

موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است (اسمیت، ۲۰۰۱: ۲۴۴). بنابراین هویت ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. اما معنای این فهم وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه؟ و این نشان دهنده بعد «بینا ذهنیتی» هویت است؛ یعنی برداشت‌های دیگران نیز علاوه بر برداشت خود از هویت در معنای آن تاثیر دارد و ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌های قوام می‌بخشند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۲۵). و اصولاً بر مبنای همین هویت است که منافع بازیگران شکل می‌گیرد زیرا یک کنشگر تا وقتی که نداند که کیست، نمی‌داند که چه می‌خواهد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۷-۳۳۶). ضمن آن که بدون هویت منافع وجود ندارد و جهان عاری از هویت‌ها هم جهانی هرج و مرج زده و جهانی آکنده از بلا تکلیفی و حتی جهانی به مراتب خطرناک تر از آنارشی است (روحی، ۱۳۸۸: ۹۰۷-۹۰۶).

ونت معتقد است که هر دولت می‌تواند هویت‌های بسیار متعددی داشته باشد. مثلاً به عنوان «حاکم»، «رهبر جهان آزاد» و غیره. در تعهد به هر هویت و اهمیت آن تغییر ایجاد می‌شود، اما هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنش‌گران به شکلی جمعی درباره خود و یکدیگر دارند و به ساختار اجتماعی جهان قوام می‌بخشد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۱).

همین ماهیت بر ساخته، موقت و دگرگون پذیر هویت‌هاست که به تعبیر کراتوکویل و کوزلوسکی امکان تغییر و تحول بنیادین در سیاست بین الملل را فراهم می‌کند. و منابع هویتی جدید مثل قومیت، مذهب، جنسیت و ... را که با تسلط مفهوم غربی شهروندی در چارچوب دولت ملت به دست فراموشی سپرده شده‌اند، مجدداً به عرصه می‌آورد (منسباج^۱، ۲۰۰۲: ۱۰۵).

نیروی دگرگون ساز هویت نه تنها به عنوان یک مفهوم بلکه به عنوان نوعی بنیان‌نگرشی آن قدر قدرتمند هست که بسیاری از مقوله‌ها، موضوعات و ساختارهای معنایی محوری در نظریه روابط بین الملل را به چالش کشد و نظام مفهومی جدید را برای توصیف و تبیین پدیده‌های بین المللی در اندازد.

هویت، اساساً کم و بیش گسیخته، متغیر و حتی به تعبیری پاره پاره^۱ است؛ هیچ‌گاه واحد و یکپارچه نیست بلکه متکثر است و در عرض گفتمان‌ها، رویه‌ها، موقعیت‌های متفاوت و گاه متداخل و متضاد بر ساخته می‌شوند. از این منظر هویت‌ها به این مسأله مربوط می‌شوند که چگونه از منابع تاریخ، زبان و فرهنگ در فرآیند شدن و نه بودن استفاده می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۵۵).

نکته دیگر درباره هویت از منظر سازه‌انگاران باور به «زمینه‌مندی» آن است. یعنی هویت کشور بر اساس حافظه تاریخی، جایگاه سرزمینی (وضعیت ژئوپلیتیک)، فرهنگ و ... شکل می‌گیرد. کشورها بر اساس هویت زمینه‌مند خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند، متمایز می‌کنند. به تعریف خود/دیگری، دوستان و دشمنان، رقبای همکاران خود می‌پردازند. در صدد حفظ وضع موجود یا تغییر آن بر می‌آیند. حوزه‌های نفوذ و در یک کلام منافع و سیاست خارجی خود را می‌سازند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

مفهوم هویت و صیورورت تکوین یک کنش‌گر مستلزم قائل شدن به مرزهای «خود» و "دیگری" است. جدی‌ترین کار ویژه هویت آن است که ما را به خود و دیگران و نیز سایرین را نیز به ما معرفی می‌کند. یک دولت سایرین را براساس هویتی که به او نسبت می‌دهند درک کرده در حالی که به طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه مبادرت به باز تولید هویت خویش می‌کند. در اینجا تولید کننده هویت در کنترل آن چه که سرانجام مقصود او نسبت به دیگران است، قرار ندارد. در هر صورت داور نهایی «معنا» «ساختارهای بین‌الذهانی» است ساختارها سیستمیک بین‌الذهانی از یک سلسله برداشت‌ها، انتظارات و دانش اجتماعی که نهادهای بین‌المللی جای گرفته‌اند، تشکیل می‌شوند. به عقیده ونت این ساختارهای بین‌الذهانی هستند که اجازه معانی خاص به توانایی‌های مادی را می‌دهند (قوام، ۱۳۸۴: ۴).

الکساندر ونت جایگاه هویت را در سامان نظری خود این گونه مفهوم سازی می‌کند:

(۱) "معانی جمعی" قوام بخش به ساختارهایی هستند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند.

(۲) کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است.

۳) هویت ذاتا امری نسبی و رابطه ای است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست.

۴) هویت ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارند. در هر موقعیت تجربه شده ای، معنای آنها و در نتیجه منافع مربوطه ساخته می شوند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۱-۹۲۲).

انواع هویت

در مطالعات روانشناسی و جامعه شناسی هویت دارای دو نوع هویت فردی و هویت اجتماعی است که در ادامه به شرح و توضیح هر کدام پرداخته می شود.

الف) هویت فردی

هویت فردی، مربوط به احساس فرد نسبت به خود بوده و شامل تمایزاتی است که بواسطه مولفه هایی مثل: اسم، ملیت، قومیت و یا تمایلات شخصی، فکری، ارزشی و ایدئولوژیک او را از دیگری متمایز می کند (عاملی، ۱۳۸۳: ۴۴). بنابراین هویت فردی مجموعه خصوصیات و ویژگی هایی است که هر فرد را از دیگری متمایز می کند و دارای دو جنبه است: یک جنبه آن غریزی است و درک و فهم ما از آن مستقیم است و به قول فلاسفه علم ما بدان حضوری است نه حصولی و کسبی. یعنی مستقیم و بلافاصله هم به فردیت خویش آگاهی وجودی داریم و هم به جنسیت خود واقفیم و خود را از دیگران و جنس مخالف و موافق خود باز می شناسیم (صدر، ۱۳۸۶: ۸۴). در روانشناسی از هویت فردی به عنوان خود و شخصیت یاد می شود. آلپورت از شخصیت به عنوان سازمانی پویا در فرد یاد می کند که متشکل از نظام های روانشناختی است و موجبات سازگاری منحصر به فرد او با محیط پیرامونش می شود (بهاء لو، ۱۳۸۷: ۱۹).

هویت به معنای کلیدی است که ذهنیت افراد را شکل می دهد و مردم به واسطه هویت هائی که دارند نسبت به رویدادها و تحولات زندگی خود حساس می شوند، به دیگران و از همه مهمتر به خودشان می گویند چه کسی هستند سپس می کوشند به گونه ای رفتار کنند که از آن کسی که تصور می کنند هستند، انتظار می رود (بهاء لو، ۱۳۸۷: ۲۰).

ب) هویت اجتماعی

نوع دیگر هویت، هویت اجتماعی است. هویت اجتماعی، هویتی گروهی است، که یک جمع (گروه) را از دیگر جمع‌ها (گروه‌ها) جدا می‌سازد. به عبارت دیگر مجموعه ویژگی‌هایی است که باعث ایجاد «ما» می‌شود و این گروه «ما» را از گروه‌های دیگر متمایز می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۴).

هویت اجتماعی گروهی، مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد (جنکینز، ۱۳۹۱: ۵).

مباحث مربوط به طرح هویت، هرچند در آغاز متوجه موضوع بحران هویت بود، ولی مسیر بعدی آن به سمت بازسازی هویت، در جوامع گوناگون کشیده شد. با پیدایش مدرنیته، برداشتی از هویت اجتماعی انسان‌ها، همچون سوژه یک پارچه، متحد و متمرکز، شکل گرفت. دگرگونی‌های به وجود آمده در جوامع مدرن، باعث بحران هویت در میان انسان‌ها گردید. به گونه‌ای که این بحث، هنوز در کانون توجه علوم اجتماعی، به ویژه روان‌شناسی اجتماعی قرار دارد. در پایان سده‌ی نوزدهم، بحث باز یابی هویت اجتماعی یا من اجتماعی به جای هویت فردی، کانون توجه بود، تا میان دنیای شخصی و اجتماعی افراد، ارتباط برقرار سازد و بر مبنای فرهنگ متحدالشکل، هویت اجتماعی را به وجود آورند؛ این مسأله نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ بلکه به زندگی افراد هم معنا می‌بخشد. در ضمن فرایندی برای خودشناسی کنش‌گران اجتماعی بوده و معناسازی نیز به واسطه آن صورت می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۸ - ۴۳).

هویت از اجزای واقعیت‌های ذهنی است؛ که در رابطه دیالکتیکی فرد با جامعه قرار داشته و در فرآیندهای اجتماعی شدن شکل می‌گیرد و پس از به ظهور رسیدن، به حال خود باقی مانده و یا در برخی موارد، تغییر می‌کند و بر اساس روابط جدید از نو شکل می‌گیرد. فرآیندهای تشکیل‌دهنده هویت اجتماعی، بر اساس ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. هویت نیز، که متأثر از روابط اجتماعی نسبت به ساختار اجتماعی، واکنش نشان می‌دهد، باعث تغییر آن شده یا

موجب حفظ و بقای آن می‌گردد. ساختار اجتماعی می‌تواند موجب پیدایش انواع هویت اجتماعی در افراد شده و به خوبی قابل تشخیص باشد؛ لذا به وضوح می‌توان، هویت فرد آسیایی را از فرد اروپایی تشخیص داد. تنوع هویت‌ها فراورده‌های اجتماعی‌ای هستند که عناصری نسبتاً ثابت و پایدار دارند (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

هویت اجتماعی شامل هویت فرهنگی، جنسیتی، دینی، شغلی، قومی، ملی، خانوادگی، جهانی و ... می‌شود و در زیر به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

انواع هویت اجتماعی عبارتند از:

الف) هویت ملی

هویت ملی یکی از مولفه‌های بنیادی شکل‌گیری و بقاء جامعه ملی و اصلی‌ترین حلقه ارتباطی با هویت عام قومی است که می‌تواند مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت را نسبت به عوامل و عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه ساز در سطح یک کشور، به عنوان یک واحد سیاسی به وجود آورد (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

هویت ملی بالاترین و فراگیرترین و در حین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی جدا از گرایش‌های ایدئولوژیکی است (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۷۹). هویت ملی در همه حوزه‌های فرهنگ، سیاست، اجتماع و حتی اقتصاد نقش تعیین‌کننده دارد.

بحث از هویت ملی مستلزم مروری بر چند و چون پیدایی ملت‌ها و به دنبال آن مفهوم ملت است که بعداً واژه ملی از آن گرفته شده است (دوران، ۱۳۸۳: ۶۴).

مقوله هویت ملی تعریف و تفسیری از خود (ما) است که کیستی فردی و جمعی اشخاص را می‌نماید (بهاء‌لو، ۱۳۸۷: ۲۲).

هویت ملی به معنای احساس همبستگی عاطفی با اجتماع بزرگ ملی و احساس وفاداری به آن است. هویت ملی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد. هویت ملی زاده‌ی عصر جدید است که ابتدا در اروپا سر برآورد و آنگاه از اواخر قرن نوزدهم به مشرق زمین و سرزمین‌های دیگر راه یافت، اما در ادبیات علوم اجتماعی هویت ملی از ساخته‌های نیمه دوم

قرن کنونی است که به جای خلق و خوی ملی که از مفاهیم عصر تفکر رمانتیک بود رواج گرفت (دوران، ۱۳۸۳: ۶۴).

احمد اشرف معتقد است که هویت ملی احساس همبستگی بزرگ ملی و قومی است و آگاهی از آن، مقدمه‌ای برای احساس وفاداری به آن و فداکاری در راه آن است. به عقیده وی این مفهوم در نیمه دوم قرن بیستم به جای مفهوم خلق و خوی ملی نشسته است و در این باره تصریح می‌کند که: هویت ملی ریشه در احساس تعلق به طایفه، تیره، قبیله، ایل و قوم دارد. اعضای یک طایفه‌ای که نیای مشترک دارند، در سرزمین معین زیست می‌کنند، هم‌زبانند، آداب و رسوم مشترک دارند، با یکدیگر در زمینه‌های اقتصادی همکاری می‌کنند و برای دفاع از منابع طایفه می‌جنگند، معمولاً دارای نام معین و هویت جمعی هستند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

بنابراین هویت ملی چتری سایه گستر بر فراز فرهنگها و خرده فرهنگها، قومیتها، مذاهبها و گویشهاست که نتیجه نهایی آن وفاق و انسجام ملی است و افراد در قبال حفظ و صیانت از آن احساس مسئولیت و تعهد می‌کنند (بهاء‌لو، ۱۳۸۷: ۲۸).

در یک جمع بندی می‌توان گفت دولت-ملت‌ها موجودیت‌های سیاسی و حقوقی اند. اما ملت‌ها، موجودیت‌هایی فرهنگی، یعنی اجتماعاتی که احساس می‌کنند به واسطه اشتراک در زبان، تاریخ و فرهنگ واجد هویتی یکسان اند.

کاستلز ملت را جماعتی فرهنگی، با تاریخ و برنامه‌های سیاسی مشترک که در ذهن و خاطره ی جمعی مردم بر ساخته می‌شود، در نظر می‌گیرد (دوران، ۱۳۸۳: ۶۷).

از نظر «مکنزی» نظام فرهنگی به افراد یک گروه هویت فرهنگی می‌بخشد و «هویت ملی» تنها یکی از مولفه‌های چهارگانه هویت فرهنگی است. سه نوع دیگر آن عبارتند از: هویت نژادی هویت دینی و هویت طبقه‌ای. این تقسیم بندی در کشور ایران می‌تواند شامل هویت دینی، هویت ملی و هویت قومی باشد. اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی یا ناسیونالیسم بنامیم تعریف دقیق تر آن عبارتست از وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند. این وجدان جمعی است که میان افراد حاضر در جامعه و بین آنها و گذشتگان، رابطه و دلبستگی‌هایی ایجاد می‌کند و

روابط و مناسبات آن‌ها را با هم و با سایر ملل رنگ می‌دهد و آمل و آرمان‌های آنان را به هم نزدیک و منطبق می‌سازد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

ب) هویت دینی

با وجود افزایش و شدت یافتن فرایندهای توسعه و نوسازی در تمام ابعاد خود، مذهب همچنان منبع مهمی برای هویت و معنا بخشی در جهان متجدد و آشفته به شمار می‌رود. برخلاف برخی تصورات که مذهب را در نتیجه تداوم روند تجددگرایی، محو شده می‌پنداشتند، دین به عنوان منابع اولیه معنا بخشی و هویت بخشی مطرح است.

بر خوداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در فرایند شکل‌گیری هویت مذهبی، بسیار موثر است. هویت دینی دارای معانی متعددی است که حاکی از چند بعدی بودن این واقعیت اجتماعی است. هویت دینی به رابطه انسان با دین و نسبتی که با آن پیدا می‌کند گفته می‌شود (شرفی، ۱۳۸۲: ۹۵). هویت دینی هر فرد در واقع عبارت است از میزان نفشی که در باز تولید نهاد دین در جامعه ایفا می‌کند یا میزان اهمیتی است که فرد در شیوه زندگی انتخابی خود به انگارهای تعامل دینی می‌دهد. (دوران، ۱۳۸۳: ۵۴). هویت دینی اتکای فرد به یک نظام یا پایگاه اعتقادی همراه با دلایل مستدل که بر جهت‌گیری فرد در زمینه‌های مختلف تاثیر می‌گذارد در واقع می‌توان گفت که هویت دینی فلسفه زندگی و حیات یک فرد را تشکیل می‌دهد و به عبارت دیگر نوجوان دارای هویت دینی عظمت قدرت و بقا و دوام خود را در دین می‌بیند. بر اساس تئوری اجتماعی تاجفل هویت دینی عبارت است از میزان شناخت فرد از تعلق و ارتباطش نسبت به دینی خاص و پیامدهای ارزشی مثبتی که فرد برای این تعلق و ارتباط قائل است و بالاخره احساسات خاص فرد نسبت به آن دین و نسبت به دیگرانی که مثل او رابطه ای مشابه با آن دین دارند به این ترتیب هویت دینی عبارت است از تعریف شخص از خود بر اساس داشتن تعلق نسبت به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی و احساسات مرتبط با آن وضعیت (حیدرخانی و بذرافشان، ۱۳۹۲: ۵۱).

گیدنز دو نوع هویت دینی سنتی و هویت دینی بازتابی را نام می‌برد:

هویت دینی سنتی: ارزش‌ها و احساسات و شناخت‌های این نوع هویت در شرایط جامعه پذیری به فرد منتقل شده و کمتر مورد واریسی و کند و کاو قرار می‌گیرد.

هویت دینی بازتابی: در این نوع هویت، ارزش‌ها و احساسات و شناخت بیشتر مورد بازبینی و نقد قرار گرفته و فرایند شک‌اندیشی در مورد آنها به آنها ویژگی سیال و بازتابنده داده است. هویت دینی در واقع کنش‌کنش‌گران اجتماعی در مواجهه با دین و نوع نگرش به دین است.

با تامل در رابطه دین و هویت در می‌یابیم که میان این دو نسبت وثیقی برقرار است؛ ادیان جهان به نیازهای مختلف فرد نظیر حس ثبات در عرصه‌های اجتماعی جغرافیایی هستی‌شناختی زمانی و متافیزیکی پاسخ می‌دهند. نظام معانی مذهبی طیف وسیعی از صورت‌های ممکن روابط فرد با خود - دیگران نزدیک و دور صمیمی و غیر صمیمی با جهان انسانی هستی خدا یا هر آنچه که انسان آنرا واقعیت یا حقیقت می‌نامد را تبیین می‌نماید. هیچ منبع فرهنگی معنا بخش دیگری به لحاظ تاریخی نتوانسته است با دین در پاسخ به این نیاز انسانی یعنی هویت سازی رقابت نماید. در نتیجه دین عمدتاً در مرکز هویت فردی و گروهی قرار دارد (شرفی، ۹۵:۱۳۸۲).

ادیان احساس پیش‌بینی پذیری نسبت به هستی و حس تداومی را که فرد نیاز دارد تا به تعادل و ثبات روانی برسد در اختیار فرد قرار می‌دهد. علاوه بر این اجتماعات مذهبی و نظام‌های معانی منابعی برای حس علاقه (تعلق به دیگری) و تایید به عنوان پایه‌ای برای عزت نفس هستند که فرد آنرا جستجو می‌کند؛ آنها همچنین فعلیت بخشی خود و حتی تعالی بخشی خود را تشویق می‌کنند.

به طور کلی گروه‌های دینی به ارضای هر دو نیاز هویتی فرد یعنی تحقق خود فردی و اجتماعی یاری می‌رسانند. به لحاظ تاریخی دین به عنوان یکی از منابع ایدئولوژیک و اثرگذار در رشد هویت افراد محسوب می‌شود. آداب و سنن دینی اغلب نوعی جهان‌بینی را صورت می‌بخشند که در جهت دهی به باورها و ارزش‌های موجود در روابط اجتماعی نقش دارد و این جهان‌بینی در پی تجسم بخشیدن و به الگو در آوردن ایدئولوژی‌ها تاریخ و سنن

خاصی است تا هویت و هدف یابی و احساس تعلق را در فرد تداوم بخشند (حیدرخانی و بذرافشان، ۱۳۹۲: ۵۱).

این حس تعلق موجب تقویت نوعی تعهد و وفاداری به جمع وسیع تری می شود که باورهای مشابهی دارند. از سوی دیگر انگیزه لازم را برای خدمت به دیگران و شکل گیری هویت فرد فراهم می آورد.

هویت دینی کنش کنش گران اجتماعی در مواجهه با دین است و آنچه از رابطه خود با دین دارند هر چند در مواردی هویت دینی با دینداری برابر دانسته شده است اما در حقیقت دینداری دین را از نظر بازتابی که در رفتار و اعتقاد دینداران می یابند مورد بررسی قرار می دهد و وقتی است که تمام یا بخشی از تعالیم یا دستورات دینی (اعم از عقاید اخلاقیات و احکام) مورد پذیرش مردم و یا جمعی از افراد قرار گیرد (طالبان، ۱۳۸۰: ۵۰؛ به نقل از حیدرخانی و بذرافشان، ۱۳۹۲: ۵۲). ولی هویت دینی در جایگاهی عامتر نسبت به دین قرار دارد که از سویی در برگیرنده آن است. هویت دینی بیشتر از باورهای دینی نمایانگر عضویت گروهی افراد و در نتیجه موضع گیری کلی شان نسبت به دین و نوع نگرش به دین است.

ج) هویت سیاسی

هویت سیاسی هویتی است که با رفتار انتخاباتی مناسبت دارد. در بررسی رفتار انتخاباتی سال ۱۹۴۰، یک مطالعه گزینشی توسط لازارسفلد^۱ در سال ۱۹۴۴ انجام شد و معلوم شد که هویت سیاسی از پایگاه اقتصادی جداست. تمایلات طبقاتی بیشتر در قالب هواداری از گروه مرجع، خود را نشان می دهد اما رابطه متقابل بین تعیین هویت و دیدگاه های اجتماعی و سیاسی یک قانون است.

سنترز^۲ (۱۹۴۹) معتقد است که اگرچه افکار و آرمان ها بر تعیین هویت تأثیر دارد ولی طبقه ای که شخص در آن جامعه پذیر شده است مانند آجری است که رفتار را تحت تأثیر قرار می دهد و در این فرآیند، تعیین هویت به ظرفیت نقش منجر می شود.

1 Paul Lazarsfeld

2 Saint Rose

بعد از سال ۱۹۵۲ هویت به طور آشکار به عنوان یک متغیر مستقل همراه با شرط گزینش و جهت نتیجه گیری، معنی شد و همواره تعلق حزبی به عنوان جزئی از هویت سیاسی بررسی شده است.

هویت یابی در جامعه و توسط خانواده است. کودکان آمریکایی از سنین کم در ۸-۷ سالگی یاد می‌گیرند که قبل از درک مفهوم حزب سیاسی، خود را با دموکرات بودن یا جمهوری خواه بودن انطباق دهند. در مقابل، کودکان فرانسوی از پدر و مادر خود درباره اینکه حزب سیاسی بزنند چیزی نمی‌شنوند و هویت یابی آنها مقطعی و ضعیف است (حیدرخانی و بذرافشان، ۱۳۹۲: ۵۳). فردی که در حزب جامعه پذیر می‌شود هویت سیاسی خود را در سراسر عمر کمی تغییر می‌دهد، اگرچه این تغییر نیز تابع شرایط اجتماعی است.

د) هویت قومی

هویت قومی سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی است که قوم را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگتر مشخص می‌کند و اعضای هر گروه قومی را از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز می‌دانند (داوری، ۱۳۷۶: ۴۴). «هویت قومی، از نوعی آگاهی سرچشمه می‌گیرد. آگاهی اعضای یک گروه قومی از تفاوت در مولفه‌های هویت قومی از قبیل تبار و اجداد مشترک افسانه‌ای یا واقعی، آگاهی تاریخی مشترک، فرهنگ مشترک مخصوصاً زبان و دین مشترک و... با گروه‌های قومی دیگر که این آگاهی باعث نوعی انسجام درونی در گروه می‌شود» (احمدلو، ۱۳۸۱: ۸۵).

ه) هویت فرهنگی

هویت فرهنگی مجموعه ارزشها، باورها، سمبل‌ها و... است که سبب شناخته شدن و متمایز کردن فرد و جامعه از دیگر افراد و جوامع می‌شود. از این رو هویت فرهنگی بر سه مدار پیوسته با یکدیگر که حول یک محور می‌چرخند، حرکت می‌کند: ۱- فرد درون گروه و جماعت واحد، که می‌تواند در قبیله، طایفه و یا گروه اجتماعی ظهور می‌کند؛ ۲- جماعت و گروه‌های مدرن ملت‌ها که هویت فرهنگی مشترکشان به مثابه وجه تمایز آنان به شمار می‌رود؛ ۳- و سرانجام ملت‌های واحد و یکپارچه در مقایسه با دیگر ملل. بنابراین سه نوع هویت فردی، گروهی و ملی قابل تمایز از یکدیگرند. رابطه میان این سه، ثابت و یکنواخت نیست. بلکه در

آن جذر و مدهای دایمی وجود دارد و در بین آنها تغییراتی برحسب موقعیتهای مختلف پیش می‌آید. تغییراتی که برآمده از برخوردها، همکاری‌ها و عدم وجود آنهاست که براساس منافع و مصالح فردی، جمعی و ملی حاصل می‌شود (رهبری، ۱۳۸۰: ۵۷). ویلیام هنوی^۱ معتقد است: هویت فرهنگی حاکی از تداوم بین گذشته و حال است و نفس این تداوم، خود بر شناخت گذشته دلالت می‌کند (هنوی، ۱۳۷۳: ۴۷۲ و ۴۷۴).

پویش تاریخی عراق به سوی ترجیح هویت‌های قومی و دینی به هویت ملی

ظهور پان عربیسم در عرصه سیاسی عراق به عنوان یک ایدئولوژی ملی و عربی شدن ارتش، دولت و حکومت، از همان ابتدای تشکیل دولت عراق، یعنی از اوایل دهه ۱۹۲۰ با اعتراض مخالفان مواجه شد (وایمر، ۱۳۸۷: ۱۹).

در این راستا محرومیت کردها و شیعیان از قدرت سیاسی بر پایه قومی یا مذهبی باعث بروز جنبش‌های مذهبی شیعه گرایانه در میان شیعیان و جنبش‌های قومی ناسیونالیستی در میان کردها شد.

الف) پویش تاریخی جنبش‌های مذهبی شیعیان در عراق

از دوره انقلاب ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۵۸ یعنی سال تأسیس رسمی حزب الدعوه، به نوعی بحران در گرایش‌های اسلامی در عراق به وجود آمد. در این دوران، حوزه‌های علمیه به درون‌گرایی تن دادند و به گونه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم مقوله جدایی دین از سیاست را پذیرفتند. با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم، کمونیست‌ها نفوذ بسیار وسیعی پیدا کردند و جامعه عراق به جامعه‌ای تبدیل شد که در آن اسلام در حالت غریبانه و منزوی قرار داشت. از سوی دیگر، شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی پراکنده در سایر نقاط جهان اسلام و بهره‌گیری از تجاربی مثل اخوان المسلمین و حزب التحریر، آگاهی‌های شیعیان عراق بیدار شد و انتقال به فاز فعالیت حزبی آغاز شد و در این شرایط بود که حزب الدعوه پای به عرصه‌ی وجود نهاد (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳: ۱۰-۸).

1. William Hanoi

در واقع، گفته می‌شود که تنها حرکت شیعی سازمان یافته تا زمان سقوط صدام، توسط حزب الدعوه صورت گرفته است. این حزب تا زمان سقوط صدام سه دوره متمایز را در توسعه خود تجربه کرده است. مرحله گسترش ابتدایی، مرحله تحمل دوران فشار و حرکت به سوی نظامی گری و بالأخره فعالیت زیرزمینی و در تبعید. این حزب در کنفرانس‌های اپوزیسیون عراق شرکت داشت و یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب، شرکت در نشست مقدماتی کنگره صلاح الدین و سپس در خود کنگره را به منظور تغییر رویکرد کنگره گفت‌وگوهای سیاسی آن دانست (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۵). اما این حزب از حضور در اجلاس لندن که به دعوت انگلستان در سال ۲۰۰۲ صورت گرفت خودداری کرد و دلیل آن را عدم توجه و اهتمام کمیته ی مقدماتی به دیدگاه‌های خود ذکر کرد (برنابلداجی، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۶).

ب) پوشش تاریخی جنبش‌های قومی ناسیونالیستی کرد

کردها، دست کم در تمامی طول قرن بیستم همواره چالشی امنیتی و یک معضلی قومیتی خاموشی ناپذیر در تار و پود همواره کشمکش زای خاورمیانه بوده اند. که شاید پس از بحران اعراب و اسرائیل جدی ترین بحران و البته قدیمی ترین این بحران به شمار رفته است. یک ناسیونالیسم قومی قوی و مطالبه گر که ناسیونالیسم ملی را در کشورهای مهمی چون عراق، ترکیه، ایران و حتی سوریه به مبارزه طلبیده است. منظور از مسأله قومی، وضعیتی است که در آن کل اقوام یا بخشی از اقوام کشور در احساس گرایش یا عمل نسبت به ملت، کشور و احساس تعلق به آن دچار بی تفاوتی یا مخالفت شده اند و در عوض بر ویژگی‌های خود تاکید کرده اند و خواهان درجاتی از واگرایی هستند. در بسیاری از موارد، ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم قومی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند (هزار جریبی و مروتی، ۱۳۸۹: ۹۱).

قومیت و ملی گرایی قومی، با هر تعریف، مفاهیمی مرتبط با مقوله هویت. موثر بر هویت دولت یا در رقابت با آن هستند. یک گروه قومی از آن رو با گروه‌های قومی دیگر تمایز و مرزبندی دارد که هویت متفاوتی - خواه واقعی یا ذهنی - برای خود قایل بوده و کمابیش بر اساس همین تمایز هویتی رفتار می‌کند. این مفروضه گزاره مورد مناقشه ای نیست، نکته مهم مناقشه برانگیز نحوه تأثیر گذاری این متغیر هویت بخش بر سیاست خارجی است (حق پناه، ۱۳۸۷: ۶۷).

البته بدیهی می‌نماید که، بیشتر دولت - ملت‌ها از بعد زبانی، قومی و مذهبی ناهمگن هستند. این ناهمگنی، در برخی شرایط توان به چالش کشانیدن بنیان حکومت‌های مرکزی را داشته و حتی می‌تواند پایه همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را تهدید کند.

چنین موزائیک‌های زبانی، قومی و فرهنگی سبب تکوین چالش‌های دیرینه و عمیق فرهنگی در آن دولت‌ها گردیده و گاه می‌توند زمینه ساز ناپایداری کشورها و نظام‌ها شوند (کاویانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

اگر ناحیه ای در کشور واجد توانمندی‌های نهفته قومی و همچنین موقعیت پیشرفته اقتصادی باشد - زمینه‌های اقتصادی برای جدایی خواهی را داشته باشد - برای آنکه اقتدار و اقتصاد مرکز رو به فروپاشی نهد، چه بسا ناحیه مذکور از لحاظ سیاسی جسور و پر ادعا گردد، که گاه به فروپاشی کشور منجر می‌شود (کاویانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

ملیتون ادوارد و هینچ کلیف، کردها را «قومی از یاد رفته» قلمداد می‌کنند.

کریس کوچرا، نیز در اثر شهیر خود «جنبش ملی کرد» آنها را بزرگترین قوم یا ملت بی دولت در خاورمیانه می‌داند که محجور ماندن تاریخی آن‌ها با قرن‌ها قدمت را این گونه بیان می‌دارد. که، آثار و پژوهش‌های تاریخی و آکادمیک با موضوعیت کردها، از آثاری در همین زمینه درباره کشور کوچک، نویناد و ساختگی کویت هم کمتر است (کوچرا، ۱۳۷۷).

براساس بخش سوم پیمان سور در ۱۰ اوت ۱۹۲۰، یک کردستان مستقل پیش بینی شد که قرار بود تحت قیمومیت جامعه ملل باشد، اما این قرارداد به دلیل مخالفت‌های ترکیه در مورد کردها به انجام نرسید. در این باره قدرت‌های بزرگ و به خصوص بریتانیا هیچ اقدامی انجام ندادند. این جریان تا انعقاد معاهده ی لوزان در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ تداوم یافت که در این قرارداد از کردها و حقوق شان سخنی به میان نیامد. از طرفی با کوتاه آمدن ترکیه نسبت به موصل کردنشین، انگلستان با استفاده از قوه ی قهریه ی جنبش ناسیونالیستی، شیخ محمود برزنجی را در ۴ دسامبر ۱۹۲۳ سرکوب کرد (چوبتاشانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۰۶).

شورای جامعه ملل در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ رأی به انضمام ولایت موصل به عراق - که متشکل از بغداد و بصره بود- داد. به این شکل، مسأله کردها از چارچوب حقوق بین الملل خارج شد و وارد چارچوب حقوق داخلی عراق گردید. تاریخ الحاق ولایت کردنشین موصل به عراق را

باید سرآغاز شروع مبارزات طولانی کردهای عراق و طی مسیر پر درد و رنج و کشمکش‌های خونبار دانست. از سال ۱۹۳۲ یعنی سال خارج شدن عراق از تحت قیمومیت جامعه ملل تا سال ۱۹۴۶ ملامصطفی بارزانی، بانی و رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، مبارزه‌ی مسلحانه کردها علیه دولت عراق را ادامه داد. در سال ۱۹۵۸ با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم، بارزانی به عراق بازگشت و با مذاکره با دولت به فکر حل مسأله کردها بود، اما با به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف این مذاکرات به پایان رسید (الیس، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

با به قدرت رسیدن بعثی‌ها، درگیری‌ها ادامه یافت و در خلال همین درگیری‌ها موافقت نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ مابین کردها و دولت مرکزی امضا شد که در آن به خودمختاری و منابع کردستان (به ویژه حوزه‌های نفتی) توجه شد، اما رژیم بعث به تعهدات خود وفادار نماند و با انعقاد قرارداد الجزایر در مارس ۱۹۷۵ بین شاه و صدام حسین و قطع حمایت شاه از کردها جبهه‌ی کردها منشعب و اتحاد کردها تضعیف گردید. در واقع، این قرارداد باعث شد کردها هر آنچه را که تا آن زمان به دست آورده بودند، از دست دهند (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۳). با پیروزی انقلاب اسلامی، قرارداد الجزایر توسط صدام زیر پا گذاشته شد و به ایران اعلام جنگ شد (الیس، ۱۳۸۷: ۲۰۹). کردهای عراق در دوران جنگ تحمیلی به دلیل تضعیف هر چه بیشتر عراق و محدود کردن قدرت مانور اپوزیسیون کرد ایرانی از سوی ایران حمایت شدند. از سوی دیگر، رژیم بعث عراق سیاست سرکوب خود علیه کردها را تشدید کرد و در بمباران شیمیایی حلبچه پنج هزار نفر کشته شدند و در عملیات‌های چهارگانه انفال، ۱۲۷۶ روستا تخریب و ۱۸۲ هزار نفر کشته شدند (جوانمردی صاحب، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۱).

در اوت ۱۹۹۰ صدام به کویت حمله کرد. این امر باعث شکل‌گیری جبهه متحدین کویت و آزادسازی کویت شد. در این دوران شیعیان در جنوب و کردها در شمال علیه صدام قیام کردند که این بار نیز با خشونت هرچه تمام‌تر سرکوب شدند، اما آوارگی کردها در کوهستان‌های پر از برف در مرزهای ایران و ترکیه انعکاس وسیعی در رسانه‌های غرب داشت و براساس قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت، مناطق امن در بالای مدار ۳۶ درجه ایجاد شد که شامل استان‌های اربیل، دهوک و سلیمانیه می‌شد. از این زمان به بعد، کردستان حالت یک دولت خودمختار پیدا کرد و دو نیروی اصلی آن را حزب دموکرات و اتحادیه میهنی تشکیل

می‌دادند. اولین انتخابات محلی در اواسط سال ۱۹۹۲ برگزار شد و منجر به تشکیل اولین دولت عراقی کرد و پارلمان کرد گردید (الیس، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۰۹).

ادامه حیات دولت خود مختار منطقه ی کردستان در پناه حمایت نظام بین الملل با مجموعه وسیعی از اقدامات در خور توجه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی شد. در واقع، کسب این دستاوردها نشان از این موضوع است که مهم ترین پیشرفت در عرصه جنبش‌های قومی ناسیونالیستی کردها در این دوران صورت گرفته است.

ضعف هویت اجتماعی در ابعاد مختلف در عراق و حرکت به سوی فدرالیسم؛ موافقان و مخالفان

همان طور که ذکر شد حتی از پیش از سقوط صدام در کنگره لندن مقارن دسامبر ۲۰۰۲ برگزار شد و ۳۲۰ نفر از معارضین عراقی که شامل افراد مستقل و نمایندگان بیش از پنجاه حزب متفاوت بود و در هتل هیلتون متروپل اجتماع کرده بودند. روی دو موضوع وحدت نظر مثبتی وجود داشت: اول؛ فدرالی کردن عراق و دوم؛ استقرار نظامی دموکراتیک (ساعی و مرادی، ۱۳۹۰: ۴۰).

الف) شیعیان عراق و مسأله فدرالیسم

شیعیان عراق هیچگاه با صورت مسأله عراق فدرال مخالفتی نداشته اند. چرا که شیعیان عراقی در نظام دموکراسی فدرال، علیرغم آن که از نظام مبتنی بر حکومت اکثریت بیشترین سود را می‌برند، از یک ساختار فدرال دفاع می‌کنند که به شیعیان اجازه می‌دهد اماکن مقدس خود را اداره کنند، متون مقدسشان را چاپ کنند، اعیاد شیعه را جشن بگیرند و مناسک و عزاداری هایشان را به جا آورند و به طور آزادانه به احکام مذهبی شان عمل کنند (بایمن، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

ضمن آن که گسترش فرآیند فدرالیت در عراق، با توجه به منطق ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی که شیعیان در نیمه جنوبی عراق در آن استقرار دارند، نهایتاً بیشتر به مثابه یک فرصت خواهد بود. اما اگر چه در بیانیه شیعیان چندین اشاره به موضوع کردها و فدرالیسم در عراق وجود دارد، اما موضع شیعیان این است که ساختار متحد و یک پارچه عراق حفظ شود و

روندهای گریز از مرکز و تجزیه طلبانه را بر نمی‌تابند. شیعیان، طرفدار ایجاد واحدهای اداری به عنوان جایگزینی برای تقسیم و تجزیه هستند و به عنوان عرب با ادعای کردها درباره تشکیل دولت و حتی خودمختاری کلی در حکومت فدرالی عراق مخالف بوده‌اند. چرا که تلاش خواهند داشت که کنترل بر میادین نفتی را که در قلمرو کردها قرار گرفته، حفظ نمایند (الیس، ۱۳۸۷: ۲۱۴) چنان که آیت الله العظمی سیستانی عالم بزرگ شیعیان نیز با این مسأله همواره مخالف بوده است.

ب) اهل سنت عراق و مسأله فدرالیسم

بدون شک فرآیند فدرالیزه شدن عراق و تجزیه احتمالی آن، از بدترین کابوس‌های آن‌ها پس از هشتاد سال سیادت قاهرانه بر این کشور نخواستہ خواهد بود. چرا که در صورت تحقق چنین امری موقعیت جغرافیایی آن‌ها از کمترین مزیت نسبی برخوردار خواهد بود.

آن‌ها زخم خورده از حاکمیت شیعه و مخالف فدرالیسم هستند. هم چنین مخالف شکل‌گیری مناطق خودمختار و طرفدار توزیع درآمدهای نفتی بر اساس جمعیت، الغای بعضی زدایی و اخراج شبه نظامیان شیعه از نیروهای امنیتی عراق هستند. سنی‌ها از حاکم شدن شیعیان در هراس هستند و آن‌ها را به فرقه‌گرایی و استفاده از ابزارهای دموکراسی برای توجیه دستور کار فرقه‌گرایی خود متهم می‌کنند (اسماعیل زاده، ۱۳۸۷: ۵۲).

اعراب اهل سنت که به هر تحول و تطوری در عراق جدید با عناد و بدبینی خاصی می‌نگرند. در این رهگذر از حمایت مادی و معنوی جهان عرب، اتحادیه عرب و خصوصاً عربستان سعودی برخوردارند. آن‌ها علاوه بر دموکراتیک بودن ساختار سیاسی عراق با فدرالی شدن آن هم مخالفت می‌ورزند. از نظر جهان عرب، ماده اول قانون اساسی عراق که نظام حکومتی این کشور را «جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال» معرفی می‌کند، تلاش شیعیان و کردها برای تضعیف اعراب اهل سنت و تضييع حقوق آن‌ها است. طبق گزارش اتحادیه عرب در فوریه ۲۰۰۴، قدرتمندی گروه‌های شیعی و کرد باعث بی‌ثباتی و هم‌چنین بی‌ثباتی کشورهای همسایه می‌شود. در ادامه ضمن ابراز نگرانی از اختیارات روزافزون کردها و شیعیان، این مسأله را باعث الهام و تقاضای گروه‌های اقلیت کشورهای دیگر برای استقلال شود. و تصریح می‌شود که با توجه به فرقه‌گرایی کردها و شیعیان، خطر تقسیم عراق جدی

است. عمرو موسی دبیر کل وقت اتحادیه عرب، در اظهارات خود قانون اساسی عراق را خطرناک و طرحی برای هرج و مرج در این کشور قلمداد کرد. و این نکته را مطرح کرد که، عراق باید به صورت کشوری متحد و یکپارچه باقی بماند، زیرا خودمختاری کردها و شیعیان در شمال و جنوب، دولتی کوچک و ناچیز برای اعراب سنی باقی خواهد گذاشت (بیهنر، ۲۰۰۵).

از نظر تحلیل گران عرب، تقسیم عراق بر مبنای خطوط قومی و فرقه ای باعث تجزیه کشور و افزایش احتمال جنگ داخلی می شود. و از آن جایی که مبنای این فدرالیسم همکاری های اقتصادی نیست، در دراز مدت به معنای تسلط بیشتر آمریکا و اسرائیل بر این کشور است.

ج) کردهای عراق و مسأله فدرالیسم

در کل، استراتژی ها و راهبردهای گردهای عراق را بر اساس آرمان های آنان، می توان در سه سطح کلی بررسی کرد:

الف) تثبیت دستاوردهای دوران یازده ساله خودمختاری از ۱۹۹۲ م تا ۲۰۰۳ حاکمیت بر سه استان دهوک، سلیمانیه و اربیل - بزرگترین خودمختاری داخلی گردها بعد از جمهوری یک ساله مهاباد - که برخی آن را «عصر طلایی کردی» می نامند (تاج آبادی و دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

ب) ارتقای وضعیت خودمختاری به سطح فدرالیسم و تثبیت فدرالیسم قومی - نژادی (در سند قانون اساسی دائم عراق تشکیل حکومت و دولت ایالتی) و الحاق کرکوک و سایر مناطق گُردنشین خارج از اقلیم گُردستان به منطقه تحت حاکمیت این اقلیم؛
پ) تشکیل هویت سیاسی مستقل کرد.

می توان اصلی ترین راهبرد گردهای عراقی را در شرایط موجود، فدرالیسم قومی - نژادی دانست. البته فدرالیسم مورد نظر گردهای عراق «قومی - جغرافیایی» است. و منظور، تمام مناطق جغرافیایی عراق است که گردها در آن سکونت دارند. اما این تعریف از فدرالیسم مورد توافق سایر گروه های عراق و حتی اکثریت شیعه نیست. این درحالی است که دولت کردستان، امنیت، منابع طبیعی و حتی سیاست خارجی منطقه خود را کنترل می کند (تاج آبادی و دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

اثرات فدرالیسم عراق بر امنیت ملی ایران

امنیت ملی در واقع حفظ دولت - ملت در قبال تهدیدهای بالقوه و بالفعل خارجی است و گاه به توان یک ملت برای حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدهای خارجی تعبیر شده است. امنیت ملی و امنیت داخلی در گروه مقوله تهدید است، تهدید را می‌توان توانایی‌ها و نیات و اقدامات دشمنان بالقوه و بالفعل جهت ممانعت از دستیابی موفق‌تری تأمین خودی به علایق و مقاصد امنیت ملی یا مداخله به نحوی که نیل به این علایق و مقاصد به خطر افتد، محسوب نمود (کالینز، ۱۳۷۰: ۴۱۴).

شکاف‌های توسعه‌ای، گسل‌های فرهنگی - قومی - زبانی - مذهبی و انزوای جغرافیایی و ارتباطی که در ایران به صورت کم نظیری بر یکدیگر انطباق یافته‌اند زمینه پایداری برای تکوین ناآرامی و بحران را مهیا می‌سازد (کریمی پور و حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

به طوری که در گستره‌ی سرزمین ایران دست کم ۴۰ گروه زبانی - قومی معرفی شده‌اند و علاوه بر این: اطلس مذهبی ایران بسیار پیچیده است. در ادبیات جغرافیای سیاسی اصطلاح ملت‌های بدون دولت در چهار دهه اخیر بکار رفته است که ایران به عنوان دولتی که ظاهر از نقطه نظر ناهمگنی زبانی در شمار ده کشور نخست دنیا شمرده شده و بارها در طول حیات سیاسی خود شاهد اوجگیری تن‌شهایی بافت قومی بوده است و اگر عوامل کلاسیک (سستی) و آگرایی با نابرابری‌های اقتصادی همراه شود توانمندترین نیروی گریز از مرکز پدید می‌آید (کریمی پور و حمیدی، ۱۳۸۸: ۲۲).

ایران و عراق دارای طولانی‌ترین مرز بین‌المللی مشترک به طول ۱۴۵۸ کیلومتر از ناحیه دالامپر داغ از نقطه‌ی مرزی مشترک ایران - ترکیه - عراق تا دهانه فاو مرز مشترک دارد. ایران در نواحی همجوار با کردستان - کرمانشاه و ایلام دارای خلاء ژئوپلیتیک است. به طوری که منطقه همجوار با استان کرمانشاه به «دالان امنیتی ایران» نامگذاری شده است. اهمیت این خط مرزی نه تنها در ابعاد، بلکه به دلیل تعیین جلگه میان بین‌النهرین و فلات ایران و به عبارتی مرز میان ایران و جهان عرب است که خود مبنای تحولات فرهنگی - هویتی مذهبی و اقتصادی در طول تاریخ بوده است (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

بنابراین مرزهای غربی ایران از ۵ ویژگی ژئوپلیتیکی برخوردارند که عبارتست از:

۱- دروازه ارتباط ایران با کشورهای غربی و جهان غرب بوده‌اند که با توزیع و تقسیم نقشه جهانی بعد از جنگ جهانی دوم و تثبیت شدن مرزها، این معبرها محل مناقشات مرزی کشورهای همجوار شدند.

۲- موقعیت ژئواستراتژیک منطقه ی غرب ایران که به دلیل هم‌جواری با بحرانی ترین کانون خاورمیانه از موقعیتی ژئواستراتژیک برخوردار است. اسرائیل به مثابه عاملی برای تأمین منافع غرب از اتحاد و یکپارچگی اعراب در منطقه خاورمیانه جلوگیری کرده و در نظارت بر آبراهه‌ای اصلی آسیا به غرب یاری رسانده است.

۳- اروند در یک دور هی تاریخی، به دلیل استقرار شرکت‌های نفتی انگلیس در عراق و خوزستان برای استفاده و بهره‌داری از معادن غنی نفت این منطقه موضوع مناقشه به لحاظ تأمین منافع انگلیس به راه افتاد.

۴- ترکیب قومی جهت ساکن در غرب است که یکی از متنوعترین ترکیب‌های جمعیتی در مرزهای ایران است.

بنابراین میزان سنجش تأثیر ژئوپلیتیکی فرهنگی اقوام در تهدید امنیت ملی ایران ضروری است (عزتی، ۱۳۸۸: ۷۰). تضادهای هویتی را می‌توان در زمره موضوعات پایان‌ناپذیر ایران و کشورهای خلیج فارس دانست (مارتا^۱ و دیگران، ۲۰۰۱).

با سرنگونی رژیم صدام و بروز تحولات جدید برای اولین بار اشتراکات و زمینه‌های فرصت‌سازی در کنار چالش‌هایی چون ماهیت سه‌گانه هویت و جمعیت در عراق و حضور شهروندان در بخش‌های مستقل و جدا با منافع و رویکردها متفاوت و گاه متضاد که عراق را از منظر ژئوپلیتیکی به کشوری عجیب تبدیل کرده است. علاوه بر ایجاد چالشی در حوزه تفکر سیاستمداران ایرانی، معیاری برای برقراری و تحکیم روابط تهران - بغداد شده است.

روابط ایران و عراق تحت تأثیر چند مولفه قرار دارد:

۱- مشترکات فرهنگی و دینی و وجود یک رابطه کهن تاریخی ۲- وجود منافع مشترک میان دو ملت ۳- ظرفیت‌های ممتاز همکاری شامل مرزهای مشترک طولانی در مقایسه با

همسایگان دیگر، وجود شش گذرگاه مرزی و دوازده بازارچه مرزی-وجود اماکن مقدسه - توریستی و سیاسی.

در این اثنا کردستان عراق از برندگان اصلی تحولات عراق است. که سپس از سقوط صدام مسأله‌ی امنیت ملی کردستان عراق در چارچوب امنیت ملی عراق و از طریق حکومت مرکزی دنبال می‌شود. بنابراین چون کردها مسأله‌ای به نام امنیت ملی در حال حاضر ندارند یا کمتر دارند تمامی انرژی‌شان صرف مسایل داخلی نظام سیاسی رفاه اجتماعی - امنیت سیاسی و ثروت اقتصادی در چارچوب قواعد نوین عراق جدید برای کردها در کردستان قابل دستیابی باشد (تیشه یار و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۷). کردها تا زمانی که نتوانند در پروسه پیشرفت و توسعه از لحاظ اجتماعی و سیاسی به جایی برسند همچنان در گیر مسایل داخلی خود خواهند بود بنابراین طی سال‌های آینده کردستان عراق تهدیدی برای ایران از لحاظ مسأله‌ی استقلال نخواهد بود. اما برقراری برخی ارتباطات پنهانی و آشکار با رژیم صهیونیستی و حضور امریکا در منطقه بر نگرانی‌های امنیتی ایران در منطقه افزوده است که ایران در محاسبات امنیتی خود نسبت به عوامل مداخله گر نمی‌تواند در جوار مرزهای خود بی تفاوت باشد. از بعد دیگری تقویت موقعیت کردها می‌تواند چند تهدید عمده را برای ایران به همراه داشته باشد: افزایش نفوذ اسرائیل در این مناطق است زیرا اغلب کردها معتقدند که مسأله فلسطین مسأله داخلی عرب‌هاست نه کردها، موضوع دوم: تشدید جریانات قومیت گرا و تبدیل آن به یک تهدید داخلی بالقوه است که هر از گاهی می‌تواند خود را نشان دهد. نتیجه این امر تبدیل مطالبات اقتصادی اکراد به ایران به مطالبات سیاسی نظیر فدرالیسم و نظایر آن است. به طوری که در میان مدت مسأله کردها می‌تواند مسأله قومیت گرایی را در ایران تقویت کند.

الف) اندیشه فدرالیسم کردی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

همانطور که گفته شد تأثیرات ایدئولوژیک امری فراگیر است که می‌تواند فضای کلی ایران را نیز تحت تأثیر قرار دهد. اما این فضا اصولاً از طریق مکان و ابزارهای ملموس در آن متغیر می‌شود که قومیت کرد عراق و فدرالیسم این کشور و تأثیرات آن بر کردستان ایران یکی از مؤلفه‌های مؤثر و مورد توجه است. کردها یکی از شاخه‌های نژاد آریایی هستند که تاریخ زندگی آنها به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (در رشته کوه‌های زاگرس و آرات) برمیگردد.

برمی‌گردد. آنها همواره در جبهه‌ی مقدم ایران همچون سپری پولادین، هر تجاوزی را که از آن سوی باختر بر ایران می‌شد دفع می‌کردند. این وضعیت از ابتدای حیات سیاسی ایران تا نبرد چالدران در عصر صفویه و عثمانی ادامه داشته است (واسیلی، ۱۳۶۶: ۱۳).

نفوذ بیگانگان به تدریج شرایط را در منطقه تغییر داد و کردها که خود را بخشی از مردم ایران می‌دانستند، در سرزمین‌های سوریه، ترکیه و عراق پراکنده شدند و در بستر تاریخ خود را قومی به حساب آوردند که در کشورهای منطقه حقوق آنها تضییع شده است. لذا در این فرآیند مسأله کردستان بعد از جنگ جهانی اول و به دنبال اشغال عراق توسط انگلیسی‌ها آغاز شد، اما مسأله کردستان ایران بعد از جنگ جهانی دوم مطرح گردید. یعنی وقتی که روسها شمال ایران را به اشغال خود درآوردند و به تحریک آنها قاضی محمد «حزب دمکرات کردستان» را در اوایل دهه ۱۳۲۰ تأسیس کرد و در ۲۵ آذر ۱۳۲۴ جمهوری مهاباد را تشکیل داد (اینگلتون ۱۳۸۰: ۱۱۳).

با این وجود از وقتی که قاضی محمد به عنوان عامل بیگانه با اعلام حکومت جمهوری، گفت: کردها مردمی تنها هستند که سرزمین‌هایشان غضب و تقسیم شده است و به دنبال آن دیگر قدرت‌های جهانی این احساس را تقویت کردند که کردها قوم جدا افتاده‌ای هستند که از تعیین حق سرنوشت محروم شده‌اند. هم مسأله‌ی خودمختاری و هم مبارزه برای دستیابی به آن در دستور کار رهبران کرد مخالف دولت‌های مرکزی و کشورهای دارای کرد قرار گرفت، که در این میان عراق به لحاظ بافت قومیتی و حکومت‌های دیکتاتوری که حق مردم کرد این کشور و شیعیان را نادیده می‌گرفتند به تدریج تبدیل به کانون بحران کردی در منطقه شد که از این جهت مؤثر بر دیگر مناطق کردی کشورهای همسایه نیز بود. لذا اگر فدرالیزم عراق بر مبنای قومی-جغرافیایی اجرا گردد و در عراق ثبات پیدا کند یعنی فدرالیزمی که بتواند همه نیازمندی‌های یک دولت را به جز استقلال آن تأمین نماید، آیا حکومت اقلیم کردستان عراق به عنوان یکی از پایه‌های فدرالیزم، به تقسیم سرزمین‌های کردی توسط کشورهای منطقه اعتقاد خواهد داشت یا خیر؟ و اگر اساسنامه‌های دو حزب عمده‌ی کردی ملاک رفتار رهبران کرد عراق باشد آیا آنها مسأله کردستان بزرگ را فراموش خواهند کرد؟ اینها سؤالاتی است که با بررسی حضور ۱۵ ساله اعضای منحل‌ه حزب دمکرات کردستان ایران در شمال عراق و تقویت

پژاک در منطقه‌ای اقلیم کردی، می‌توان جواب آنها را پیدا کرد. البته مشکل ایران شخصیت‌های کردی عراق که مقامات ایرانی آنها را متحد خود می‌دانند نیست، بلکه مشکل جمهوری اسلامی ایران سلطه امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر عراق و تحمیل خواسته‌های خود بر این کشور است که این خواسته‌ها می‌تواند اوضاع امنیتی ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد و فدرالیزم عراق را در جهت دلخواه هدایت کند (رشید، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۲).

از سوی دیگر قانون اساسی عراق با اختیاراتی که به اقلیم این کشور یا به عبارتی مناطق خودمختار می‌دهد، حکومت مرکزی را چندان مقتدر به حساب نمی‌آورد، لذا حکومت‌های خودمختار آزادانه با دیگر کشورها ارتباط می‌گیرند و دولت مرکزی در نهایت پاسخگوی مؤثر رفتار آنها به دولت‌های همسایه نخواهد بود.

با وجود برخی چالش‌های مذهبی-سیاسی در کردستان ایران و این که در سطوح مدیریتی کشور جمهوری اسلامی ایران، (سطح ملی) نشانه‌های جدی از واگذاری برخی از مسئولیت‌ها به اهل سنت اعم از کردها و غیرکرد مشاهده نمی‌شود، لذا به هر میزان نقش سیاستمداران و نخبگان در دولت مرکزی عراق از یک سو و اقلیم کردستان از سوی دیگر افزایش یابد انتظارات و توقعات کردهای اهل سنت ایران نیز افزایش می‌یابد البته نباید نقش ضد انقلاب را در بالابردن سطح توقعاتی که ماهیت سیاسی و ضد انقلاب دارد را نادیده گرفت. با این حال مردم این منطقه توسط عوامل خارجی و داخلی تحریک خواهند شد تا فشار سیاسی-امنیتی جدی تری را متوجه مسئولان محلی و حکومت مرکزی نمایند، به ویژه این که از حدود ۱۵ سال پیش تاکنون عوامل اسرائیلی و آمریکایی فعالانه روی خط ناامن سازی اوضاع داخلی کشورهای همسایه عراق به ویژه ایران متمرکز شده و به تحریک قومیت‌ها در ایران می‌پردازند (رشید، ۱۳۸۶: ۷۴).

در اوایل ژوئن ۲۰۰۴ یک نامه‌ی سری بین رئیس‌بازنشسته سلول ضد تروریستی سابق سیا در استانبول و معاون اطلاعاتی اش با این مبنای رد و بدل می‌شود که منابع موثق ترک اشاره کرده‌اند که گسترش حضور اسرائیلی‌ها در کردستان بیش از هر چیز دیگر متوجه ترک‌ها است، زیرا آنها تشکیل یک دولت مستقل کرد را تشویق می‌کنند. در همین رابطه یک افسر اطلاعاتی آمریکا می‌گوید: «روابط اسرائیل با کردستان بسیار با اهمیت‌تر از ائتلافش با ترکیه است.» او

اشاره می کند ما ترکها را دوست داریم اما باید فشار را روی ایران ادامه دهیم. تنها مشکل این است که امکان آشتی بین کردها و ترکیه وجود ندارد.

فعالیت جاسوسان آمریکایی-اسرائیلی، تنها هدف مورد نظر آنها بر ضد ایران نبوده است، بلکه استمرار بحران در عراق نتیجه ی توافق سری و نانوشته ای است که شرایط و بستر برای نامن کردن فضای جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای همسایه فراهم شود. به صورت طبیعی کردهای عراقی به عنوان گروه جدایی خواه قومی می توانند، نقش فراملی مرتبط با جهانی سازی را به خوبی ایفاء کنند. آقای مسعود بارزانی در مصاحبه با شبکه ی تلوزیونی ان تی وی ترکیه اعلام کرد: در صورت وقوع جنگ داخلی در عراق هیچ انتخابی برای کردستان جز استقلال باقی نمی ماند. (ان تی وی، مصاحبه با بارزانی)

این ایده آن هم توسط یکی از رهبران کردی نشان می دهد که فدرالیزم عراق در کنه باور گروه های جدایی طلب مورد قبول قرار نگرفته است، بلکه این مسأله یک گام نزدیک تر شدن به استقلال کردستان است. ژنرال گارنر اولین حاکم نظامی آمریکا در عراق می گفت: کردها بیش از ۱۴ سال است که مستقل هستند آنها پیشرفت های عالی به سوی اقتصاد بازار، حقوق اقلیتها و دموکراسی داشته اند. «به نظر گارنر آنها خون های زیادی داده اند و اگر آمریکا در عراق شکست بخورد باید از استقلال کردها دفاع کند زیرا آنها اهمیت استراتژیک ممتازی برای آمریکا دارند» (آدگه، ۲۰۰۹).

اظهارات گارنر حکایت از سرمایه گذاری هدفمند آمریکا و اسرائیل در کردستان عراق دارد که از این طریق امنیت دیگر کشورها، تحت تأثیر سیاست های «فراملی» و تحمیلی بر منطقه قرار گیرد. بعد از اشغال کامل عراق، موساد آموزش ۷۵ هزار کماندوی کرد موسوم به «پیشمرگ» را به عهده گرفت. در سال ۲۰۰۴ روزنامه نگاری که بسیاری از رازهای محرمانه را افشاء کرده است در مقاله ای تأکید کرد، اسرائیلی ها به این نتیجه رسیده اند که آمریکایی ها در پروژه ی دموکراسی و ایجاد ثبات در عراق ناموفق خواهند بود پس باید به دنبال راهی برای تجزیه عراق باشند. در جریان طرح بی مبنی بر کمک بیشتر به کردها که قبلاً توسط شارون طرح گردید، اسرائیل معتقد بود که پیشمرگ های کرد هنوز در منطقه کردستان آمادگی جنگ و نبرد با ارتش ترکیه یا عراق را ندارند.

طبق این طرح و طرح‌های دیگر که برای کردستان عراق در نظر گرفته شده است همگی بیانگر این واقعیت می‌باشند، که جمهوری اسلامی ایران نایستی از ناحیه مرزهای غربی احساس امنیت نمایند. زیرا اساساً فدرالیسم و قانون اساسی هر دو باید به کمک یکدیگر بشتابند. حکومت‌های خودمختار اصولاً باید زمینه اجرای قانون اساسی کشور متحد را دنبال نمایند و قانون اساسی پلی باشد که اختلافات را برطرف کند و اجازه شکنندگی به فدرالیسم در نظر گرفته شده را ندهند، اما حقیقت این است که هرگاه اقوام عراقی نیاز ببینند قانون اساسی را روی تابلوی اصلاحات می‌آورند و برای آن اقدام می‌کنند و اگر نتوانستند، طبق رویه‌هایی که خود می‌خواهند در اقلیم مورد نظر اقدام خواهند کرد و این ویژگی تنها مختص اقلیم کردستان نخواهد بود بلکه اقلیم شیعه در جنوب تا منطقه کوت را نیز در بر خواهد گرفت (آدگه، ۲۰۰۹).

ب) اندیشه فدرالیسم شیعه و امنیت جمهوری اسلامی ایران

اشتراکات مذهبی، اختلاط نژادی ایرانیان با شیعیان عراق، حمایت سنتی ایران از شیعه، تمرکز قبور امامان معصوم شیعه در عراق، به همراه وجود حوزه‌ی نجف، همگی جزء مولفه‌های مؤثر بر استحکام روابط بین شیعیان عراق و ایران در طول تاریخ بوده است. اما در کنار این همبستگی عوامل دیگری وجود دارند که رشد و فعلیت آنها می‌تواند این روابط را تحت تأثیر قرار دهد و بار دیگر شرایط ناگوار گذشته را تکرار کند.

- رشد ناسیونالیسم عربی

همانطور که گفته شد در اوایل مهرماه سال جاری ائتلاف یکپارچه عراق براساس اصول ۱۱۴ و ۱۱۵ لایحه تشکیل اقلیم را تقدیم پارلمان این کشور کرد و طبق این طرح مناطق جنوب از شهر کوت در وسط عراق تا بصره و مرزهای کویت جزو اقلیم شیعه به حساب آمد. بدین ترتیب شیعیان منطقه نفت خیز و مستقلی را در اختیار خواهند داشت که برای توسعه آن هر چه بیشتر باید تلاش نمایند. تشکیل اقلیم مستقل شیعه اگرچه، از نظر جهانی برای جمهوری اسلامی فرصت ایجاد می‌کند تا در مرز حدود ۱۴۰۰ کیلومتری با عراق، به تعامل با همسایه مسلمان و شیعه خود پردازد، اما نباید فراموش کرد که اقلیتی در مرکز با گرایشات ناسیونالیستی و قومی توانستند انگیزه‌ای ایرانی ستیزی را در بین حکومت‌های عرب تقویت و آنها را به مدت ۸ سال برضد کشور شیعه و مسلمان وارد جنگ نمایند، لذا هنوز وجود افرادی همچون ایاد علاوی

می‌توانند با زور اسلحه و نیرنگ بر عراق و حکومت‌های اقلیمی حاکم شوند و بار دیگر برای کشور بزرگ ایران مشکل ساز شوند بویژه این که بعد از اشغال عراق و تشکیل دولت ائتلافی، تاکنون هیچ یک از مقامات عراقی در سفر به ایران حاضر به مذاکره بر سر مسأله اروند رود نشده‌اند یا حداقل طرح آن را در داخل عراق به ضرر خود می‌بینند، لذا در صورتی که ناسیونالیسم در عراق رشد نماید می‌توان پذیرفت که مرزهای ایران از ناحیه جنوب مورد تهدید مجدد قرار گیرند.

- ارتباط‌گیری با عشایر عرب خوزستان و تأثیر آن

مشکل دیگری که ایران از قبل با آن مواجه است، تحریک عرب‌های عشایر جنوب در مناطقی همچون شادگان، سوسنگرد و بستان است. بعد از پایان جنگ ایران و عراق و از اوایل دهه ۱۳۷۰، از طریق یکی از مؤسسات علمی در قم روحانیون عراقی الاصل از حوزه علمیه این شهر به مناطق جنوب اعزام می‌شدند و در بین عشایر عرب به تبلیغ می‌پرداختند. آنها ضمن تدریس قرآن و نهج البلاغه در این مناطق اطلاعات درختی از عشایر عراقی در جنوب را ترسیم کرده بودند که امتداد آن عشایر به مناطقی از خوزستان ایران می‌رسید.

کتابی که در این مؤسسه به چشم می‌خورد نمودارهای متعددی از همبستگی قبایل عراقی و ایرانی را به تصویر کشیده بود که می‌توانست در آینده برای وحدت مردم جنوب ایرن مشکل ساز باشد. لذا فدرالیسم با این شکلی که به تصویب پارلمان عراق رسیده است اگر در جنوب کشور هم تبدیل به یک الگو شود می‌تواند، بخش‌هایی از استان خوزستان را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد، به ویژه این که آمریکایی‌ها، هم خط تفرقه در میان شیعیان را دنبال می‌کنند و هم به دنبال چهره‌سازی ملی در میان شیعیان برای اهداف بعدی هستند. به عبارت دیگر اگر فرآیند تحولات در عراق به سبکی تغییر یابد که آمریکایی‌ها می‌خواهند و اصلاحات در جهان عرب از تفکرات ضدشیعی به تعامل و همکاری بینجامد به طور طبیعی می‌بایست شیعیان عراق از سیاست‌های ایران در منطقه حمایت کنند و یا صادقانه به تعامل همه جانبه با ایران بپردازند، خصوصاً این که مسأله اروندرود همچنان به عنوان یک نقطه اختلاف را باقی مانده است و در شرایط مقتضی بهانه خوبی برای ایجاد و تشدید دوباره اختلاف طرفین خواهد بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۹۶).

با توجه به تحرکات ضدامنیتی اسرائیل - آمریکا علیه ایران و استفاده از فضای عراق برای این ناامنی‌سازی، اگر فدرالیزم عراق طبق میل صهیونیست‌ها - آمریکایی‌ها دارای دگردیسی به سوی بحران از اجتماعی شدن تا تهدید برضد ج.ا. ایران داشته باشد پس دامنه این تهدید محدود به محیط کردستان ایران نخواهد شد و ارزشهای حیاتی مثل تمامیت ارضی، توسعه اقتصادی، وحدت ملی و ... به مخاطره خواهد افتاد. به عبارتی اگرچه تأثیر فدرالیزم در ابتدا بر کردهای ایران بوده است، اما این دگردیسی تأثیرات طبیعی خود را از کردستان به مناطق دیگر ایران سرایت داده و حکومت مرکزی را با چالش‌های اساسی مواجه خواهد کرد. در اینجا است وقتی که دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به مصرف امکانات و هزینه‌ها در خصوص بحران قومیت‌ها شود به طور طبیعی بحران شدید خواهد شد و در نهایت تمامیت ارضی و وحدت ملی را دچار آسیب خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد در میان همسایگان عرب در منطقه خلیج فارس، بی‌تردید کشور عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی، امنیتی، قومی، فرهنگی و تاریخی، نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه و جهان عرب به حساب می‌آید. بدون شک یکی از مباحث مهم تأثیرگذار در منطقه گرایش‌های هویتی در عراق جدید است که بر امنیت سایر کشورها از جمله ایران تأثیرگذار است. در عراق به دلیل نبود هویت ملی چندان قوی، هر طیفی به دنبال تحقق آمال و اهداف خود است. در سطح ملی، موضوع دولت‌سازی، امنیت و بازسازی چالش‌های جدی وجود دارد. به لحاظ مرزبندی‌های استعماری، شاید بتوان گفت عراق روند دولت‌ملت‌سازی را به طور طبیعی و تاریخی طی نکرده است و این وضعیت بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است.

در پاسخ به این سؤال اصلی که آیا گرایش‌های هویتی در عراق جدید بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است؟ باید گفت که در بین ابعاد مختلف هویت اجتماعی هویت قومی و هویت دینی در عراق غالب‌تر از سایر ابعاد به ویژه هویت ملی است و همین باعث شده است که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های هویت که باعث وحدت جامعه می‌شود یعنی هویت ملی تا حدودی

نادیده گرفته شود. این وضعیت به خصوص در بین کردها و اعراب اهل سنت بیشتر دیده می‌شود و همین وضعیت باعث گرایش‌های استقلال طلبانه به ویژه در بین کردها شده است. زیرا که کمترین گرایش به سوی هویت ملی و بیشترین گرایش به سوی هویت قومی از جانب کردها وجود دارد. بنابراین ضعف هویتی در عراق جدید باعث شده است که این کشور به سوی گرایش‌های فدرالیستی کشیده شود و فدرالیزم در عراق به یک برنامه مهم برای گروه‌های سیاسی و مذهبی به ویژه کردها تبدیل شود. مسأله‌ای که بر امنیت ملی همسایگان به ویژه ایران نیز تأثیر گذار است.

فدرالیزم عراق با مشکل فعلی یعنی نگرش‌های متضاد و متفاوت گروه‌های قومی عراق در آن، ابهامات موجود قانون اساسی، شکاف‌های قومی موجود در کشور، تمرکز گروه‌های تروریستی و افراطی، تعارضات سیاسی کشورهای همسایه عراق نسبت به تحولات این کشور، موجب می‌شود که شکل مناسب و مصطلح در جهان را پیدا نکند و در صورت تحقق آن، امنیت کشورهای همسایه به طور مشخص ایران را در انواع زمینه‌های قومی، و ایدئولوژی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار دهد.

شکل‌گیری و تحقق فدرالیسم در عراق با توجه به کثرت جمعیت شیعه این کشور، اگرچه برای جمهوری اسلامی ایران فرصت‌هایی ایجاد می‌کند اما در مقابل نگرانی‌ها و تهدیداتی نیز به دنبال دارد. بر این اساس بهبود وضعیت کردهای عراق در دوران خودمختاری و در چارچوب نظام فدرالیستی کنونی باعث افزایش مطالبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در بین کردهای ایران می‌شود و از سوی دیگر، طرح‌های تجزیه طلبانه در چارچوب تشکیل دولت مستقل کرد و یا کردستان بزرگ و واحد، تأثیرات امنیتی مخرب تری را به دنبال دارد. البته تهدیدات امنیتی وجود اقلیت قومی فرامرزی به منطقه کردستان محدود نمی‌شود، بلکه در مناطق عرب نشین ایران نیز تهدیداتی ایجاد می‌شود. همچنین تحمل پایگاه گروه‌های کرد اپوزیسیون ایران در داخل اقلیم کردستان و سلطه امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مثل اسرائیل و آمریکا بر عراق و تحمیل خواسته‌های ایشان به این کشور می‌تواند اوضاع امنیتی ایران را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد.

منابع

- ۱- ابوالحسنی، سیدرحیم. (۱۳۸۷). مولفه‌های هویت ملی با رویکرد پژوهشی. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴.
- ۲- احمدلو، حبیب. (۱۳۸۱). بررسی رابطه میزان هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- احمدی، بابک. (۱۳۸۵). معمای مدرنیته. تهران: نشر مرکز.
- ۴- ادیب، عادل و موسوی، حسین. (۱۳۸۳). حزب الدعوه اسلامی (پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی). تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۵- اسماعیل زاده، حمزه. (۱۳۸۷). بررسی وضعیت سیاسی و امنیتی عراق، در کتاب: عراق نوین و تحولات خاورمیانه. تهران: موسسه اندیشه سازان نور.
- ۶- الیس، هادی. (۱۳۸۷). خواسته‌های کردها برای تشکیل دولت و آینده ی عراق. در سامان سیاسی در عراق جدید گردآوری از امیر محمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- ۷- ایگلتون، تری، (۱۳۸۰). مارکسیسم و نقد ادبی. ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: دیگر.
- ۸- بایمن، دانیل. (۱۳۸۷). ایجاد عراقی دموکراتیک: چالش‌ها و فرصت‌ها. ترجمه سکینه بیری و عبدالرضا همدانی، در کتاب سامان سیاسی در عراق جدید، گردآوری و تدوین امیر محمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۹- برزگر، کیهان (۱۳۸۵). سیاست خارجی ایران در عراق جدید. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۰- برگر، پتر و لوکمان، توماس. (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فیروز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- برنا بلداجی، سیروس. (۱۳۸۲). ایالات متحده و نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی و نظام سیاسی عراق نوین - در کتاب آمریکا: ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- ۱۲- بهاء لو، منیژه. (۱۳۸۷). بررسی جایگاه هویت ملی در کتاب‌های درسی رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه الزهرا.
- ۱۳- تاج آبادی حسین و دهنوی مهدی. (۱۳۹۳). فدرالیزم عراق و امنیت ملی ایران، فرصت‌ها و چالش‌ها. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، بهار، دوره ۶، شماره ۱۸.
- ۱۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). جهانی شدن و هویت، در کتاب مقالات هویت ملی و جهانی شدن. تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- ۱۵- تیشه یار، ماندانا و ابوطالبی، سیده فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی نقش جغرافیایی سیاسی عراق در روابط با همسایگان. تهران: مولفین.
- ۱۶- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۷- جنکینز، ریچارد. (۱۳۹۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول.
- ۱۸- جوانمردی صاحب، مرتضی. (۱۳۸۰). تراژدی انفال. ماهنامه روانگه، شماره هشتم، اسفند.
- ۱۹- حق پناه، جعفر. (۱۳۸۷). با تأثیر پذیری اقوام ایرانی از حضور آمریکا در منطقه، گزارش پژوهشی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۰- چوبتاشانی، فرزاد. (۱۳۸۲). تحول نظام بین‌المللی و تشدید ناسیونالیسم کرد در دهه ۱۹۹۰: بررسی تضعیف حاکمیت دولت‌های ایران، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، پاییز.
- ۲۱- حیدرخانی، هابیل و بذرافشان، شهرزاد. (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی و هویت ملی در ایران. همایش ملی سرمایه اجتماعی و هویت ملی در ایران. آزاد شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، ۱۳ آذر.
- ۲۲- دوران، بهزاد. (۱۳۸۳). هویت رویکردها و نظریه‌ها- مجموعه هویت و بحران هویت. تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.

- ۲۳- رشید، غلامعلی. (۱۳۸۶). نقش عوامل ژئوپلیتیک در راهبرد دفاعی (مطالعه موردی؛ ایران نسبت به عراق)، رساله دکتری جغرافیای سیاسی به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ۲۴- رهبری، مهدی. (۱۳۸۰). بحران هویت فرهنگی در ایران معاصر، نامه پژوهش، سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۳؛ پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- ۲۵- زونیس، استیفن (۱۳۸۶). ایالات متحده و کردها. ترجمه مهدی کاظمی. به نقل از: Foreign Policy In Focus. 2007.
- ۲۶- ساعی، احمد و مرادی، جهانبخش. (۱۳۹۰). معضلات فدرالیسم در عراق. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۷، تابستان.
- ۲۷- شرفی جم، محمد رضا. (۱۳۸۲). جوان و بحران هویت. تهران: انتشارات سروش.
- ۲۸- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹). تکوین و تنفیذ هویت ایرانی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۲۹- صدر، ضیاء. (۱۳۸۴). کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان. تهران: اندیشه نو.
- ۳۰- عاملی، حسن. (۱۳۸۳). بررسی رابطه اینترنت و هویت قومی. فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۳.
- ۳۱- عزتی، عزت‌اله. (۱۳۸۸). جغرافیای استراتژیک ایران. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۳۲- فصلنامه نهضت. (۱۳۸۳). ویژه عراق فلسطین. موسسه نور، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان.
- ۳۳- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). سازه انگاری: سنتز پوزیتویسم و پست پوزیتویسم. دانشنامه حقوق و سیاست، سال اول شماره ۲.
- ۳۴- کالینز، جان ام. (۱۳۷۱). استراتژی بزرگ. ترجمه کوروش بانیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۳۵- کریمی پور یدالله و حمیدی، حمید رضا. (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک ناحیه گرایمی و تقسیمات کشوری. تهران: نشر انتخاب.

۳۶- کاویانی، مراد (۱۳۸۶). تحلیل ژئوپلیتیک کردستان عراق. تهران: موسسه اندیشه سازان نور.

۳۷- کوچرا، کریس. (۱۳۷۷). جنبش ملی کرد. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.

۳۸- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). آمریکا در برابر ایران، نامه دفاع، شماره ۱۹. مرکز تحقیقات راهبرد دفاعی، معاونت پژوهش، شماره ۱.

۳۹- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۸). هویت و حوزه‌های مفهومی در روابط بین الملل، تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم تهران، دوره ۳۹: شماره ۴.

۴۰- واسیلی، نیکتین. (۱۳۶۶). کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی. تهران: انتشارات نیلوفر.

۴۱- وایمر، آندریا. (۱۳۸۷). دموکراسی و کشمکش قومی - مذهبی در عراق. در امیر محمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد (گردآورندگان)، سامان سیاسی در عراق جدید، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

۴۲- ونت، الکساندر. (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۴۳- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی. فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.

۴۴- هنوی، ویلیام. (۱۳۷۲). هویت ایرانیان از ساسانیان تا قاجاریه. ایران نامه، سال ۱۲، شماره ۳.

45- Adegehe, AK. (2009). Federalism, Federation and Ethnic Conflict, www.openaccess.leidenuniv.nl.

46- Beehner, Lionel. (2005). Iraqi leaders vicinity anger at arab neighbours, in: www.cfr.org

47- Martha L. Cottam and Richard W. Cottam. (2001). Nationalism and Politics: The Political Behavior of Nation State, Boulder, Colorado, Lynne Rienner Publishers Inc.

48- Smith, Graham. (2001). Federalism: The Multiethnic Challenge, London: Longman.